بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲/۷/۱۳۹۸

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

جلسة بحث قبل در مورد اینکه آیا می‌توانیم این روایت مرسل محمد بن خالد برقی عن بعض اصحابنا عن ابن مسکان را از مشکل ارسالش بیرون بیاییم. یک تقریب بدوی برای بیرون آمدن از اشکال ارسال این بود که ما بررسی کردیم تمام موارد واسطة بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان که به نظر ما ثقه هستند از این راه دیدیم که اطمینان حاصل بکنیم که این بعض اصحابنا هم ثقه هست بنابراین روایت معتبر بشود. اشکالی در جلسة سابق عرض کردیم در مورد ضابطه‌ای که برای اثبات ظن یا قطع در موارد استقراء باید دنبالش باشیم آن اینکه از موارد استقراء یک جامع استخراج کنیم، حالا قطعی یا جامع ظنی، و این جامع قطعی یا ظنی منشاء بشود که در مواردی مورد بحث این جامع را پیاده کنیم کأنّ در ما نحن فیه یک چنین جامعی وجود ندارد. نکتة دوم اینکه بین مواردی که نام راوی ذکر شده و مواردی که نام راوی ذکر نشده تفاوت ماهوی هست. همین عدم ذکر نام راوی می‌تواند به خاطر این باشد که اهتمام به حفظ نام او وجود نداشته باشد و معمولاً در جاهایی که شخص اعتبار دارد اهتمام به حفظ نامش وجود دارد و این خودش محاسبة بحث را تغییر می‌دهد.

جلسة قبل به تناسب این بحث یک پارادوکسی را هم مطرح کردیم در مورد اثبات اینکه من نمی‌میرم.

به نظر می‌رسد بحث را نباید به این شکلی که دنبال می‌کردیم دنبال کنیم.

اصل آمارگیری را براساس یک نوع آمار در یک محدودة خاص و تسرّی آن نتیجه‌ای که در این محدودة خاص هست به کل جامعة آماری استوار است با یک مثال دنبال می‌کنیم. مثلاً یک شهری هست صد هزار رأی دهنده دارد. می‌آییم هزار نفرشان را به صورت راندوم و تصادفی بررسی می‌کنیم که اینها به کدام کاندیدا رأی می‌دهند. می‌بینیم هفتاد درصدشان به کاندیدای الف رأی می‌دهند، سی درصدشان به کاندیدای ب رأی می‌دهند. دو نتیجه می‌توانیم بگیریم. یکی اینکه در کل جامعة آماری هم نسبت رأی‌ها به هفتاد و سی هست. همین پیش‌بینی‌های آماری که می‌شود بر همین اساس هست. نکتة دوم اینکه یک مورد جدیدی غیری از آن هزار نفر را هم دست بگذاریم حدس این ما این هست هفتاد درصد به کاندیدای الف رأی می‌دهد، احتمال سی درصد به کاندیدای ب رای می‌دهد. این هزار نفر را که بررسی می‌کنیم اینکه حکم این را به کل جامعة آماری تسرّی بدهیم نه به جهت این است که بگوییم عضو شهر بودن این عنوان اهل این محل بودن علت این شد که هفتاد درصد یک جامعه‌ای اینجوری ما احراز نمی‌کنیم. همچنین ما نمی‌خواهیم بگوییم که این هفتاد درصدی که به کاندیدای الف رأی می‌دهند، یک عامل وحدانی است. ممکن است عوامل متعددی باشد. ولی بحث این است نسبت این عامل واحد یا عوامل متعدد به این هزار نفر و سایر این هزار نفر علی السویه است. اینکه تصادفاً آن عامل یا عوامل متعدد در این هزار نفر مجتمع شده باشند، این مطمئن است که اینچنین نیست. اصل قضیة بر پایة اینکه تصادف نمی‌تواند باشد و عوامل مؤثر در ایجاد این پدیده به نحو تصادفی نیست. و این تصادفی نبودن به آن معنایی که بخواهیم یک جامعه در بیاوریم و دنبال آن شکل باشیم نیست. کل این پدیده به چه شکل هست خود آن نیازمند به یک تحلیلی است باید در جای خودش به آن پرداخته بشود. ولی بالوجدان می‌دانیم که می‌توانیم از بررسی یک مسئله در یک جامعة کوچک به کل آن جامعه مطلب را سرایت بدهیم. بحث مرحوم شیخ در بحث استصحابی که آیا آنجا ظن حاصل می‌کند خیلی بحث مفصلی دارد باید تأمل هم کرد، شیخ نکات بسیار متنوعی. حالا یک نکتة کوچکی از فرمایشات شیخ را نقل کردم. نکات جالبی دارد. اشکالات نقضی، اشکالات حلی، چیزهایی دارد با تأمل به آن بحث پرداخته بشود. اینجا فقط نکته‌ای که می‌خواهم به آن بپردازم به آن پارادوکسی بود که در جلسة قبل عرض کردم. آن پارادوکس اوّلاً یک پارادوکس مشابهی شبیه همان را می‌شود طراحی کرد. شما گفتید کل میةٍ فهو غیری ما می‌گوییم کلّ حیٍّ فهو غیری. خودم را که کنار می‌گذارم، همة احیایی که ما بررسی کردیم غیر من است، عین همین بیان در آن هم می‌آید، قسمت من بحی و میت یکسان است. این چیزی بود که فقط روی میت پیاده کردیم.

شاگرد: ادعایمان این بود که غیریت علت.

استاد: براساس آن نحوة شیخ یعنی نحوة بررسی شیخ می‌خواستیم جواب بدهیم. بحث ما این است که آن کلام شیخ را نپذیریم و بگوییم که لازم نیست که جامع مشترک به آن معنا احراز بشود. پس این پاردوکس را چی کار می‌کنیم. پاسخ این است که اوّلاً این پارادوکس، پارادوکس مشابه دارد، اگر درست باشد آن پارادوکس هم صحیح است. اصل آن آمارگیری براساس این بود که تصادف نامعقول است. اینکه همة موارد غیر مورد آزمایش ما غیر من هستند، چون از اوّل مفروض گرفتیم غیر من است. این ضرورت شرط محمول است. ما می‌گوییم چرا تمام کسانی که آزمایش کردیم غیر من بودن بودند. چون از اوّل غیر من بودن را مفروض گرفتیم. من را کنار گذاشتید، سایر موارد را بررسی کنید، دیدید غیر من است. این ضرورت به شرط محمول است، این یک نوع حقه‌بازی بود این وسط ما انجام می‌دادیم. قضیه این هست که این به جهت تصادف نیست. تصادفاً غیر من نشدند که شما با نفی احتمال تصادف بخواهید وارد آن بحث بشوید. به تصادف ربطی ندارد. چرا همة مواردی که ما داریم استقراء می‌کنیم غیر من است. چون از اوّل غیریتش را مفروض گرفتیم. در غیرها داریم استقراء می‌کنیم. فرض کردید غیر من است. ضرورت شرط محمول است، به تصادف ربطی ندارد. بنابراین آن مورد را با بحث‌های چیزهای دیگر نباید مقایسه کرد. موارد استقراءها و آمارگیری‌هایی که مطرح می‌کنیم. نکته‌ای که هست اینکه نکتة اصلی بطلان تصادف است. نکته‌ای که این آمارگیری‌ها را اتقان می‌بخشد بطلان تصادف است، در حالی که آن به بطلان تصادف ربطی ندارد. روی همین جهت نسبتش به حی و میت یکسان است. چون در مورد حی ضرورت به شرط محمول است در مورد میت هم ضرورت به شرط محمول است. تصادف ربطی ندارد. بنابراین اصل نکته این است که اینکه تصادفاً یک پدیده‌ای در یک موردی غالبی بشود یا دائمی بشود این تصادف لامحال است یا کالمحال است، امثال اینها. چرا تصادف محال است آن تحلیلی است که باید در بحث استقراء به آن پرداخته بشود. مکانیزم طراحی یقین‌آوری و ظن‌آوری چی است آن هم در بحث استقراء باید به آن پرداخته بشود. نکتة بحث این است که تصادف یک قانونی دارند فلاسفه می‌گویند السدفه لا تکون دائمیاً و لا اکثریاً. این قانون که قانون وجدانی هست که السدفه لا تکون دائمیاً و لا اکثریاً این پشتوانة این بحث‌ها هست و چطوری تحلیلش می‌کنیم آن باید در جای خودش.

در بحث ارسالی که اینجا هست عمده‌اش، دو تا اشکال مطرح کردیم برای یقین آوری، یک نکته این است که آن قاعدة کلی که کأنّ استقراء را بخواهیم زیرش بزنیم، آن خیلی درست نیست. نکتة عمده‌تر این است که باید دید آیا واقعاً آن جهت دومی که اشاره کردیم، جهت اینکه نفس مرسل بودن این خودش احتمال ضعیف بودن راوی را تقویت می‌بخشد. این ببینیم چه مقدار اثربخشی این مطلب در محاسبات وجود دارد و با آن اصل ضابطة ثقاة با همدیگر سبک و سنگین کرد ببینیم مجموعاً چی از آب در می‌آید.

در ما نحن فیه فکر می‌کنم در بحث ما شاید بشود که انسان اطمینان حاصل می‌کند که این بعض اصحابنا ثقه است. اینکه ما تصادفاً تمام مشایخی که. یک نکته‌ای قبل از آن ابتداءاً عرض بکنم. ما یک نکته‌ای در بحث در مورد محمد بن خالد برقی عرض کردیم که محمد بن خالد برقی یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل است.

شاگرد: در تراجم فقط آمده کان ضعیفاً فی الحدیث

استاد: ادامه‌اش دارد یروی عن الضعفاء

شاگرد: نجاشی که ندارد. شاید در فهرست شیخ باشد.

استاد: تحلیلی که گفتند ضعیف فی الحدیث می‌تواند با توجه به اینکه مرحوم شیخ او را توثیق کرده. ابن غضائری دارد.

اینکه در مورد محمد بن خالد برقی بحث یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل ذکر شده اینجور نیست که اکثر مشایخش ضعیف باشند. شما همین مشایخ محمد بن خالد برقی را بررسی و نگاه بکنید، روایت‌هایی که محمد بن خالد از افراد نقل کرده را اگر بررسی کنید اکثریت روایت‌ها را از آدم‌های ثقه نقل کرده. درست است فرض کنید ابی البختری در مشایخش هست که تضعیف شده. اسماعیل بن سهل دهقان هست در مشایخش. ولی تعداد روایت‌هایی که مرحوم محمد بن خالد برقی از آدم‌های ضعیف نقل کرده با تعداد روایت‌هایی که از آدم‌های، بحث‌های مسلم‌هایش را در نظر بگیریم. تضعیفات ائمة رجال را هم به منزلة مسلم می‌انگارم. مواردی که علمای رجال تضعیفشان کردند با مواردی که علمای رجال توثیقشان کردند اینها را مراجعه کنید. محمد بن خالد برقی اگر نگاه کنید خواهید دید که از ۱۰۰ تا روایت، ۹۵ درصد روایت‌هایش از آدم‌های ثقه است. ۵ درصد درصد روایت‌هایش از آدم‌های غیر ثقه است. البته ممکن است شما در مشایخش چیز بکنید، ۹۵ و ۵ درصد نباشد. یعنی تعداد مشایخ محمد بن خالد ۲۰ نفر باشد ۲ نفرش غیر ثقه باشند. ولی تعداد روایاتی که از این دو نفر نقل کرده کمتر است. ما نباید اینجوری محاسبه که می‌خواهیم بکنیم تعداد روایات و کل روایات در نظر بگیریم. شیخ‌های ضعیفش ۲۲ در نظر بگیرید، می‌شود ۱۰ درصد، ولی در کل روایاتی که در نظر بگیرید می‌شود ۵ درصد.

بحث من این هست که اکثریت احادیثی که محمد بن خالد برقی نقل می‌کند اکثریتش از آدم‌های ثقه هستند، اینجور نیست که از آدم‌های ضعیف خیلی زیاد روایت کرده باشد. می‌گوییم که محمد بن خالد از یک طرف اکثریت مشایخش ثقاة هستند. شاگردهای عبدالله بن مسکان هم اکثریتش ثقاة هستند. یک مرحلة دیگری را هم می‌شد دنبال کرد، فرصت نکردم دنبال کنم، این است که چقدر از مشایخ محمد بن خالد برقی شاگرد عبدالله بن مسکان هستند. این اوسع از توسط است. مشایخ محمد بن خالد برقی را ببینیم چه تعدادشان شاگرد عبدالله بن مسکان هستند. آیا مثلاً در مشایخ محمد بن خالد برقی که شاگردان عبدالله بن مسکان هستند آدم ضعیف وجود دارد یا آدم ضعیف وجود ندارد.

شاگرد: متوسطین نمی‌شوند؟

استاد: نه متوسطین نمی‌شوند. ممکن است شیخی که شیخ محمد بن خالد هست شاگرد او باشد ولی شاگرد او در جایی هست که محمد بن خالد برقی از او نقل نمی‌کند. فرض کنید محمد بن خالد برقی.

واسطین یعنی در یک مورد خاص محمد بن خالد برقی از این متوسط از او نقل کرده باشد. ممکن است محمد بن خالد از اسماعیل بن سهل نقل کرده باشد، اسماعیل بن سهل شاگرد عبدالله بن مسکان باشد، ولی موقعی که از عبدالله بن مسکان نقل کرده باشد راوی‌اش محمد بن خالد برقی نباشد. کس دیگری. این را ممکن است در آمارهای ما اگر این را هم دنبال کنیم بحث ممکن است یک ادخال بیشتری پیدا کند. اگر ما بررسی کنیم ببینیم که مشایخ محمد بن خالد برقی که شاگردان عبدالله بن مسکان هستند، هیچکدامشان ضعیف نیستند این بحث را اتقان بیشتری می‌دهد تا این بحث توسطی که الآن دنبال کردیم. این قوی‌تر می‌شود استدلال. اگر اینجوری بود که مشایخ محمد بن خالد برقی که از عبدالله بن مسکان نقل می‌کنند ولو نقلشان از عبدالله بن مسکان در جایی نیست که محمد بن خالد برقی از آن روایت می‌کنند. اینکه ما ببینیم که ما می‌بینیم آن مشایخ ضعیف محمد بن خالد برقی هیچکدامشان از عبدالله بن مسکان روایت نکردند معنایش این است که محمد بن خالد برقی ولو از آدم‌های ضعیف نقل کرده گاهی اوقات، ولی از آن آدم‌های در جاهایی از آن آدم ضعیف نقل کرده که آن آدم ضعیف از عبدالله بن مسکان روایت نمی‌کنند. این تصادفی احیاناً نیست. خیلی وقت‌ها مثلاً فرض کنید که محمد بن خالد برقی از ابی البختری ضعیف روایت می‌کند. از اسماعیل بن سهل دهقان ضعیف روایت می‌کند. این اسماعیل بن سهل دهقان یا ابی البختری راوی از عبدالله بن مسکان نیست. اینکه آیا تصادفاً هست که شیخی که شیخ محمد بن خالد برقی هست شاگرد عبدالله بن مسکان هم نیست یا اینکه نه اینجور نیست، ما در واقع اصل اینکه رفته اینجا از آدم ضعیف کرده یک عامل خارجی باعث شده که از آن آدم ضعیف نقل کرده. اینکه این عامل خارجی که یک عاملی هست بر خلاف طبع اولی هم در روایت محمد بن خالد برقی، بعض اصحابنایی اینجا داریم. این بعض اصحابنا اگر بخواهد این آدم ضعیف باشد، ضعیف‌های شناخته شده‌ای که محمد بن خالد برقی از آنها روایت می‌کنند. این باید یک آن عامل غیر طبیعی که باعث شده که محمد بن خالد برقی بیاید از این ابی البختری نقل کند، بگوییم این عامل در اینجا وجود دارد، آن عاملی که ما آن مقداری که می‌دانیم در مواردی که ابی البختری از عبدالله بن مسکان نقل نمی‌کند آن عامل غیر طبیعی وجود دارد. اما در جایی که ابی البختری، در جایی که آن شیخ ما دارد از عبدالله بن مسکان نقل می‌کند ما بخواهیم بگوییم آن عامل طبیعی همچنان که در جایی که ابی البختری از عبدالله بن مسکان نقل نمی‌کند وجود دارد، در جایی هم که از عبدالله بن مسکان نقل می‌کند آن عامل باید باشد تا این چیز باشد.

بحث من این هست که این بعض اصحابنا را یک موقعی این بعض اصحابنا را می‌گوییم مراد از بعض اصحابنا یکی از همان مشایخ ضعیفی هست که محمد بن، بحث این است ما اگر شما بگویید که جزو مشایخ محمد بن خالد برقی آن راوی ضعیفی که هست احتمال می‌دهیم بعض اصحابنا همان راوی ضعیف باشد. آن ضعیف بودن شیخ محمد بن خالد برقی بر خلاف قاعده و اصل است. این بر خلاف اصل بودن را در جایی که ابی البختری از عبدالله بن مسکان نقل نمی‌کند برای ما ثابت شده است. مثلاً چطور شده که محمد بن خالد برقی از ابی البختری نقل کرده. به دلیل اینکه ابی البختری راوی از امام صادق بوده. قرب اسناد داشته، کم واسطه بوده. این کم واسطه بودن منشاء شده ولو راوی ضعیف است، یک روایت کم واسطه‌ای که

[پایان صوت ۲۹:۲۹]